



بيانات مقام معظم رهبری در روز اوّل ماه مبارک رمضان - 4 / اسفند / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين. و لعنة الله على اعدائهم اجمعين. قال الله الحكيم: «شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن، هدى للناس و بیانات من الهدى و الفرقان (71).»

از جمله کارهایی که روزه دار باید از آن اجتناب کند و واضحترین مصدق روزه هم هست، خوردن و آشامیدن است؛ ولو آن چیزی که خورده یا آشامیده می شود، خیلی کم باشد. همین اندازه که صدق خوردن کرد، اگر عمداً باشد، روزه باطل می شود. بعضی چیزهایست که صدق خوردن نمی کند، اما همه‌ی مراجع فتوا داده‌اند که آنها هم مثل خوردن و آشامیدن، مبطل روزه است. از قبیل چه چیز؟ از قبیل سرمهای غذایی که وارد بدن می شود. این خوردن، عرفی نیست؛ اما مبطل روزه است. یا حتی آمپولهای تقویتی که داخل رگ یا عضله تزریق می شود، مبطل روزه است. اگرچه در مورد آمپولهای غیر تقویتی، که مربوط به تقویت و ویتامین و ایجاد ذخیره‌ی غذایی وغیره نیست، اشکال نکرده‌اند - و ظاهرًا اشکال هم ندارد - اما بعضی احتیاط کرده‌اند. آب دهان را فرو بردن هم اشکالی ندارد؛ اما اگر مسوک را داخل دهان کردید و به آب دهان آگشته شد، بعد همان را آوردید بیرون و دوباره داخل دهانتان کردید و آن آب را فرو بردید، این، باز مبطل است. یعنی مسأله‌ی خوردن و آشامیدن مسأله‌ی دقیقی است. واضحترین مصدق روزه هم، امساك از خوردن و آشامیدن است. اگرچه موارد دیگر هم هست که ان شاء الله در طول ماه، مسائلش را لابد آقایان خواهند گفت.

ماه رمضان فرصت خوبی برای خودسازی است. ما همان ماده‌ی خام هستیم که اگر روی خودمان کار کردیم و توانستیم این ماده‌ی خام را به شکل‌های برتر تبدیل کنیم، آن کار لازم در زندگی را انجام داده‌ایم. هدف حیات همین است. وای به حال کسانی که روی خودشان از لحاظ علم و عمل کاری نکنند و همان‌طور که وارد دنیا شدند، به اضافه‌ی پوسیدگیها و ضایعات و خرابیها و فسادها که در طول زندگی برای انسان پیش می‌آید، از این دنیا بروند. مؤمن باید به طور دائم روی خودش کار کند؛ به طور دائم. نه این که خیال کنید «به طور دائم» زیادی است یا نمی‌شود؛ نه. هم می‌شود، هم زیادی نیست. اگر کسی مراقب خود باشد؛ مواظب باشد کارهای ممنوع و کارهایی را که خلاف است انجام ندهد و راه خدا را با جدیت بپیماید، موفق می‌شود. این، همان خودسازی دائمی است و برنامه‌ی اسلام، متناسب با همین خودسازی به طور دائم است. این نماز پنجمگانه - پنج وقت نماز خواندن - ذکر گفتن؛ «ایاک نعبد و ایاک نستعين» را تکرار کردن؛ رکوع کردن؛ به خال افتادن و خدای متعال را تسبیح و تحمید و تهلیل کردن برای چیست؟ برای این است که انسان به طور دائم مشغول خودسازی باشد. منتها گرفتاریها زیاد است و همه گرفتاریم. گرفتاری زندگی؛ گرفتاری معاش؛ گرفتاری امور شخصی؛ گرفتاری اهل و اولاد، و انواع گرفتاریها مانع می‌شود که ما به خودمان، آن چنان که شایسته است، برسیم. لذا یک ماه رمضان را که خدای متعال قرار داده است، فرصت مغتنمی است. این ماه را از دست ندهید. مقصودم این است که اگر نمی‌توانیم به طور دائم در حال مراقبت و ساخت و ساز خودمان باشیم، اقلًا ماه رمضان را مغتنم بشماریم. شرایط هم در ماه رمضان آماده است. یکی از بزرگترین شرایط، همین روزه‌ای است که شما می‌گیرید. این، یکی از بزرگترین توفیقات الهی است. توفیق یعنی چه؟ توفیق یعنی این که خدای متعال چیزی را برای انسان، مناسب بیاورد. با واجب کردن روزه، خدای متعال زمینه‌ی مناسبی را برای من و شما به وجود آورده است که قدری در این ماه به خودمان برسیم. روزه، نعمت بزرگی است.



شکم خالی است و مبارزه با نفس، تا حدودی در اثنای روز، از جهات مختلف وجود دارد: هرچه را دوست دارید، نمی‌خورید و نمی‌آشامید و بسیاری از مشتهیات نفسانی را برای خودتان به مدت چند ساعت ممنوع می‌کنید. این، یک مبارزه با نفس است؛ مبارزه با هواست، و مبارزه با نیک و خودسازیها قرار دارد.

ماه رمضان زمینه‌ی بسیار خوبی است و خدای متعال این فرصت را به من و شما داده که در این ماه، چنین امکانی را برای خودسازی پیدا کنیم. علاوه بر این که ساعات این ماه بسیار با برکت است و خدای متعال، از لحاظ طبیعی این لحظات و ساعات را این‌گونه قرار داده است، ساعات بسیار مغتنمی هم هست. یک رکعت نماز شما؛ یک کلمه ذکر «سبحان الله» شما؛ مختصر صدقه دادن شما، و یک صله‌ی رحم کوچکی که در این ماه بکنید، مزیتی چند برابر بیشتر از همین امور، وقتی در غیر ماه رمضان انجام می‌شود، دارد. این، فرصت بسیار خوبی است. زمینه‌ی خوبی است که انسان در این ماه به خودش برسد. مثل طبیبی که با فردی بیمار مواجه است و آن بیمار به امراض متعددی مبتلاست - مرض قند دارد، فشار خون دارد، چربی خون دارد، استخوان درد دارد، رماتیسم دارد، زخم معده دارد و خلاصه انواع و اقسام مرض در او هست - طبیب حاذق که امراض او را می‌شناسد و راه علاجش را بلد است، با این بیمار چه کار می‌کند؟ اول سعی می‌کند بیماریهای او را روی کاغذ بیاورد و ببیند به چه امراضی مبتلاست. اگر طبیب، بعضی از بیماریهای او را نشناسد و برای علاج بیماری دوایی بدهد که با بیماری دیگر ناسازگار باشد، ممکن است به جای این که او را علاج کند، بیچاره را به بیماریهای دیگری هم مبتلا سازد! مثلاً نداند که بیمار زخم معده دارد؛ بعد برای علاج رماتیسم او آسپرین بدهد! خوب، آسپرین علاج رماتیسم است؛ اما برای زخم معده بسیار مضر است. اگر طبیب، این مرض را نشناسد و نداند که بیمار این مرض را هم دارد، ممکن است به جای این که او را علاج کند، بیچاره را به خونریزی معده هم مبتلا سازد. پس اول باید با دقت نگاه کند؛ دلسوزانه بیماریها را پیدا کند و آنها را بنویسد؛ بعد ببیند کدام مهمتر است، کدام فوتی‌تر است و کدام اصولی‌تر است. فرض بفرمایید اگر کسی معده‌ی ناراحتی دارد، هر دوایی به او بدهند نمی‌تواند به خوبی آن را جذب کند. یا اگر روده‌ی خرابی دارد، هر غذای مقوی‌ای بدهند و از آن بهره ببرد، نمی‌تواند استفاده کند. راهش این است اول آن مرضی را که از بقیه‌ی بیماریها تأثیر منفی‌اش بیشتر است و اگر خوب بشود تأثیر مثبت شفایش بیشتر است، پیدا کنند.

شما طبیب خودتان بشویید، برادر عزیز! هیچ‌کس مثل خود انسان نمی‌تواند بیماریهای خودش را بشناسد. برخی بیماریها در انسان هست که اگر مثلاً شما به من بگویید «تو دچار این بیماری هستی»، عصبانی می‌شوم و بدم می‌آید. بگویند: «آقا، شما مرد حسودی هستید.» مگر کسی تحمل می‌کند که به او بگویند «حسود؟» می‌گوید: «حسود خودت هستی! چرا اهانت می‌کنی؟ چرا بی‌خود می‌گویی؟» از دیگری حاضر نیستیم قبول کنیم. اما به خودمان که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم بله؛ ما متأسفانه از این بیماریها داریم. سر هر کس را انسان کلاه بگذارد؛ از هر کس که پنهان کند، با خودش که دیگر نمی‌تواند پس بهترین کسی که می‌تواند بیماری ما را تشخیص دهد، خودمان هستیم. بیاورید روی کاغذ! بنویسید: «حسد.» بنویسید: «بخل.» بنویسید: «بدخواهی برای دیگران. وقتی کسی به خیری می‌رسد، ما ناراحت می‌شویم!» بنویسید: «تنبلی در کار.» بنویسید: «روح بدبینی به نیکان و صالحان.» بنویسید: «بی‌اعتنایی به وظایف.» بنویسید: «علقه به خود. شدیداً به خودمان علاقه داریم.»

اگر بیماریهای ما اینهاست، اینها را روی کاغذ بیاوریم. ماه رمضان فرصتی است که یکی یکی این بیماریها را، تا آن جایی که بشود، برطرف نکنیم. اگر برطرف نکنیم، این بیماریها مهلک خواهد شد؛ هلاک معنوی و واقعی. هلاک جسمی که چیزی نیست! اگر بیماری مهلکی در ما باشد یا احتمالش را بدهند، چقدر دستپاچه می‌شویم؟ شب

خوابمان نمی‌برد. بهترین دکترها را پیدا می‌کنیم، می‌گوییم: «نکند این غده‌ای که در بدن من است، در دست من است، زیر پوست من است، سلطان باشد!» از تصورش کلی وحشت می‌کنیم. آخرش چه؟ آخرش مردن است. حالاً نشد، یک سال دیگر است، دو سال دیگر است. به قول نظامی گنجوی: «اگر صد سال مانی وریکی روز/ بباید رفت از این کاخ دل افروز.» ماندنی که نیستیم. چند صباحی، کمی این‌ور، کمی آن‌ور، تمام خواهد شد. هلاکت جسمانی این است و این قدر از آن می‌ترسیم. هلاکت معنوی، یعنی برای ابد چار خذلان و عذاب الهی شدن. یعنی در زندگی جاودان ابدی، از همه‌ی نعمتها و لذتها و چشم روشنیهایی که خداوند برای من و شما معین و مقرر کرده محروم ماندن. انسان به قیامت نگاه کند و ببیند خدای متعال به بعضی از بندگانش - همین افرادی که با آنها معاشریم و آنها را در کوچه و محله می‌بینیم؛ به همکار اداری، به دوست دوران تحصیل، یا به یک رفیق بگو بشنو - برای برخی کارها و مجاهداتی که در این دنیا داشته‌اند، مقامات عالی می‌دهد؛ آنها را به بهشت می‌برد؛ از عذاب دورشان می‌دارد و از عقبات قیامت، نجاتشان می‌دهد، و ما به خاطر تنبلی؛ به خاطر نرسیدن به خود و به خاطر یک لحظه غفلت، از همه‌ی آنها محروم مانده‌ایم! آن وقت است که حسرت گربیان انسان را می‌گیرد: «وانذرهم یوم الحسرة اذ قضى الامر (72).» کار هم دیگر از کار گذشته است و حسرت هم فایده‌ای ندارد. این، هلاکت معنوی است.

برادران و خواهران! اگر به خودمان نرسیم، بدین‌تی است؛ روسیاهی است؛ محرومیت است؛ از چشم خدا افتادن است؛ از مقامات معنوی دور ماندن و از نعیم ابدی الهی، تهییدست ماندن است. پس باید به خودمان برسیم. ماه رمضان فرصت خوبی است. کتابهای اخلاق هم خوشبختانه در اختیار هست. لکن آن چیزی که آدم از مجموع می‌فهمد و آنچه مهم است، این است که انسان بتواند هوا و هوس خود را کنترل و مهار کند. این، اساس قضیه است.

یکی از ویژگیها که بسیار مهم است تا برای خود سازی به آن توجه کنیم و شاید جنبه‌ی تقدمی هم داشته باشد، «اخلاق» است. اخلاص عبارت است از کار را خالص انجام دادن و این که کاری را مغشوش انجام ندهیم. گاهی هست که کسی عبادت نمی‌کند و گاهی عبادت کند؛ اما مغشوش و ناخالص. این هم مثل آن است. خالص بودن عبادت و خالص بودن عمل، این است که برای خدا باشد. در بین مردم، متأسفانه خیلی رایج است که کارهای خوب خودشان را بر زبان بیاورند و بگویند. کانه توجه ندارند که نباید کار نیک را به زبان آورد و گفت که ما می‌خواهیم این کار را بکنیم یا ما این کارها را می‌کنیم. البته برخی جاها استثناست. در جاهایی، بعضی از کارها باید در علن انجام گیرد. در روایات در باب صدقه، آمده است که «صدقه‌ی سر» این ثواب را دارد و «صدقه‌ی علانية» این ثواب را. یا مثلاً عبادات گروهی، جلوی چشم مردم انجام می‌گیرد و باید انجام گیرد؛ و این از شعائر الهی است. اما بسیاری از عبادات یا اغلب عبادات، آن روایاتی که بین خود انسان و خدا بماند. مبادا انسان به خاطر این که دیگران ببینند، کاری سحرخیزی، احسان و کارهای نیک - باید بین خود انسان و خدا بماند. مبادا انسان به خاطر این که دیگران ببینند، کاری را انجام دهد! کاری که انسان به خاطر توجه دیگران به خودش انجام دهد، از نکردن آن کار بدتر است؛ زیرا نکردن کار، یعنی انسان کاری را انجام نمی‌دهد. کاری که انسان برای جلب توجه دیگران نسبت به خودش انجام داده، کانه انجام نداده است. البته بدتر بودنش هم از این جهت است که عمل شرک‌آلودی انجام داده و این عمل شرک‌آلود، فعل حرام است و دور کننده است. بنابراین همه‌مان در هرجا و در هر موقعیتی که هستیم، باید خیلی تلاش کنیم که کار را خالص انجام دهیم. اگر کار برای خدا انجام گیرد و نیت برای خدا خالص باشد، اشکالاتی که معمولاً در کارها مشاهده می‌شود، پیش نخواهد آمد. ما وقتی مصالح واقعی را فدای حرف این و آن می‌کنیم که بخواهیم کار را برای

این و آن انجام دهیم. انسان وقتی کار را برای خدا می‌خواهد انجام دهد، فقط نگاه می‌کند ببیند تکلیفش چیست؟ نگاه نمی‌کند که یکی خوشش می‌آید، یکی بدش می‌آید؛ پیش چه کسی آبرو پیدا می‌کند و پیش دیگری از آبرو می‌افتد. امروز در جمهوری اسلامی، در همه‌ی شؤون، کار برای خدا ساری و جاری است. هر کس در این کشور و این نظام، هر کاری که انجام می‌دهد، می‌تواند آن را برای خدا انجام دهد و از آن اجر و ثواب و بهره‌ی معنوی را ببرد و پیش خدا خودش را روسفید کند.

من روایتی را در باب اخلاص یادداشت کرده‌ام که برایتان می‌خوانم. از پیغمبر اکرم صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه نقل شده است که فرمود: «ان لکل حق حقیقتاً». هر چیزی دارای حقیقتی است و یک روح و یک معنا و یک حقیقت دارد. «و ما بلغ عبد حقیقة الاخلاص». بنده به حقیقت اخلاص و به آن معنای حقیقی اخلاص نمی‌رسد «حتی لا يحب ان يحمد على شيء من عمل لله». (این خیلی سخت است؛ این، مرتبه‌اش از آن مراتب بسیار بالاست) مگر این‌که دوست نداشته باشد که مردم او را برای هیچ یک از کارهایی که برای خدا انجام می‌دهد، ستایش کنند. مثلاً فردی است که کار را برای دیگران انجام نمی‌دهد؛ برای خاطر خدا نماز می‌خواند، ختم قرآن می‌گیرد، کار خیری انجام می‌دهد، احسان و کمک و صدقه‌ای می‌دهد و مجاهدتی برای خدا می‌کند. اما دوست می‌دارد که مردم بگویند: «ایشان چقدر آدم خوبی است.» کارش را برای مردم نکرده است. کار را برای خدا انجام داده و تمام شده؛ اما از مدح مردم و از این‌که مردم از او تعریف کنند، خوشش می‌آید. می‌فرماید این، آن مرتبه‌ی عالی اخلاص نیست. مرتبه‌ی عالی اخلاص این است که این را هم دوست نداشته باشد. اصلاً کاری به کار مردم نداشته باشد! می‌خواهد بدانند، می‌خواهد ندانند. می‌خواهد خوششان بباید، می‌خواهد خوششان نیاید. نگاه کند ببیند خدا از او چه خواسته است و دقیقاً آن را انجام دهد.

من، این صفت و این روحیه را در امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، در بسیاری از موارد مشاهده کردم. در موارد متعددی، بنده این خصوصیت را در ایشان دیده بودم. کاری نداشت که کسی خوشش می‌آید یا خوشش نمی‌آید. تکلیفش را انجام می‌داد. وقتی که بار سنگین است؛ وقتی که کار بزرگ است؛ وقتی که کار خطرنگ است، اخلاص بیشتر به کار می‌آید. مثل امروز که وضع جمهوری اسلامی این چنین است. اگر ما اخلاص ورزیدیم، بنده‌ی مخلص می‌شویم؛ اخلاص ورزنده برای خدا، در عمل و نیت. اما فراتر از بنده‌ی مخلص، بنده‌گان مخلص‌اند. مرحوم سید بحرالعلوم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، در رساله‌ای که در سیر و سلوك به ایشان منسوب است، بین مخلص و مخلص فرق می‌گذارد. می‌گوید مخلص کسی است که عملی را فقط برای خدا انجام می‌دهد و کاری به کار دیگران ندارد. اما مخلص آن است که همه‌ی وجود خود را خالصاً و مخلصاً برای خدا قرار می‌دهد. همه‌ی هستی او فقط برای خداست. این، مرتبه‌ی بسیار والایی است که واقعاً دور از دسترس است. اما به‌نظر بنده، در این دوران، بخصوص جوانان و کسانی که در میدانهای عمل و مبارزه و جهاد واردند، می‌توانند به این مرتبه هم برسند. البته برای امثال ما مشکل و خیلی دشوار است. ما خیلی دوریم! اما جوانان و بخصوص جوانان مؤمن و پاک و خالص، با آن دلهای روشن و پاکی که دارند، می‌توانند به این جا برسند. البته رساله‌ی مذکور، منسوب به مرحوم بحرالعلوم است و قطعی نیست که مال ایشان باشد. بعد می‌فرماید: خدای متعال به این مخلصین سه وعده داده است؛ سه امتیاز بزرگ. یکی این است که فرموده است: «فانهم لمحضرن لا عباد الله المخلصين. (73)» یعنی در قیامت، همه‌ی مردم در محشر حاضر می‌شوند و مورد محاسبه‌ی الهی قرار می‌گیرند، مگر بنده‌گان مخلص که آنها معافند. آنها چون ذرّه‌ی ذرّه‌ی اعمال و انفاس و حرکاتشان برای خدا بوده است، لذا از این‌که در این عرصه از عرصه‌ی حشر آفاقی وارد شوند و مورد سؤال قرار گیرند، معافند.



امتیاز دوم این است که می‌فرماید: «و ما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عباد الله المخلصین (74).» همه‌ی مردم، پاداش مناسب با عمل کاری را که انجام داده‌اند می‌گیرند، مگر بندگان مخلص خدا. اینها عملشان و پاداششان مناسب نیست. عملشان هرچه که باشد، پاداش آنها بی‌نهایت است؛ زیرا این وجود متعلق به خدا، برای خدا و سوتا پا در خدمت اهداف الهی است. او، همه‌ی وجودش برای خدا خالص شده است.

روایتی را دیدم - البته سند این روایات را فرصت نمی‌کنم و نمی‌دانم سندش چگونه است - که مضمونش این بود که خدای متعال می‌گوید: «اگر به بندگی مخلص یا مخلص، همه‌ی دنیا را هم بدhem، حق او ادا نشده است.» بنابراین، جزای او مناسب با عملی که انجام می‌دهد، نیست. یک نماز او برابر هزاران نمازی است که بندگان خوب خدا بخوانند.

امتیاز سوم که از همه‌ی اینها بالاتر است، این است که «سبحان الله عما يصفون الا عباد الله المخلصین (75).». یعنی خدای متعال از آنچه که بندگان او توصیف کنند، منزه است؛ مگر از آنچه که بندگان مخلص توصیف کنند. یعنی آنها می‌توانند حق توصیف الهی را ادا کنند. بندگان دیگر، کمتر و کوچکتر از این هستند؛ و هرچه در باب پروردگار عالم بگویند «ماعرفناك حق معرفتك (76).» اوصاف خدا از زبان انسانها، ناقص و نارساست؛ مگر از ناحیه‌ی بندگان مخلص. آنها می‌توانند خدای متعال را کماه و حق توصیف کنند. ولذاست که انسان اگر خود را به دعاها که از ائمه‌ی علیهم السلام، مأثور است، انس بددهد و مرتبط کند، امید این هست که توانسته باشد با خدای متعال، درست مناجات کند و چنان که شایسته‌ی الهی است، با او حرف بزند. ضمناً ماه رمضان ماه دعاست. دعاها را فراموش نکنید. دعاها وارد شده در ماه رمضان، یکی از آن نعم و فرصت‌هایی است که باید مغتنم بشمرید. این دعای ابی حمزه، این دعای افتتاح، این دعای جوشن و بقیه‌ی ادعیه‌ای که در روزها و شبها و سحرها و بقیه‌ی ساعات و اوقات مخصوص در ماه رمضان وارد شده است، واقعاً از نعمتها بزرگ الهی است. فرصت را مغتنم بشمارید.

من به ذهنم رسید که این توصیه را هم عرض کنم که برای نمازهای روز و شب وارد شده است، بسیار با ارزش است. ماه رمضان فرصت خوبی است. ما غالباً اهل نوافل نیستیم. ولی ماه رمضان که می‌شود، چه مانعی دارد؟ کدام کار با دهان روزه، بهتر از نماز خواندن؟ چهار رکعت نماز ظهر است، قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله است. این نوافل را بخوانید. همچنین نوافل مغرب را که از اینها مهمتر است؛ و نیز نوافل شب که یازده رکعت است. همچنین نافله‌ی صبح که دو رکعت است. کسانی هستند که در ایام معمولی سال، برایشان مشکل است پیش از اذان صبح برای نماز شب بیدار شوند. ولی در این شبها، به طور قهری و طبیعی بیدار می‌شوند. این یک توفیق الهی است. چرا از این توفیق استفاده نکنیم؟ ان شاء الله فرصت‌های ماه رمضان را مغتنم بشمارید.

من چند دعا هم بکنم، آمین بگویید: نسألك اللهم و ندعوك، باسمك العظيم الاعظم. الاعز الاجل الاكرم يا الله! پروردگار!! به محمد و آل محمد، ما را قدردان این ماه قرار بده.

پروردگار!! به محمد وآل محمد، ما را به اعمالی که در این ماه برای مؤمنین قرار داده‌ای، موفق بگردان.

پروردگار! به محمدوآل محمد تو را سوگند می‌دهیم، رضای خودت را شامل حال ما در این ماه بگردان. مغفرت و عفو خودت را شامل حال ما بگردان.

پروردگار! ما را با اعمال‌مان به ولیت امام زمان ارواحنافداه، در این ماه نزدیک بگردان. قلب مقدس آن بزرگوار را از ما راضی کن. ما را به اعمال خیر - که این ماه فرصت خوبی برای این اعمال است - موفق بگردان.

پروردگار! اسلام و مسلمین را سربلند کن. همه‌ی امور مسلمانان را اصلاح بفرما. شر دشمنان و کفار را از سربلاط و ملت‌های اسلامی، مخصوصاً در این مناطقی که زیاد ظلم و جور می‌کنند، کوتاه بگردان.

پروردگار! مشکلات را به سود مسلمین خاتمه ببخش. جمهوری اسلامی را تا ظهور ولی‌عصر ارواحنافداه، پایدار و مبارک بگردان. برکات خودت را بر مردم ما نازل کن.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

.185) بقره: 71

.39) مریم: 72

.128 – 127) صافات : 73

.40 – 39) صافات : 74

.160 – 159) صافات : 75

292) بحار الانوار: ج 69، صفحه 76